

یا حق

سلام سِرِ عزیز! همون طور که من تعارفات رو کنار گذاشتم و بلند نشدم، تو هم به جای دست به سینه رو به دوربین احترام گذاشتن و تعظیم و این اداها، سریع بگیر بشین یا حتا اگر دوست داری لم بده یا اصلا دراز بکش. من اصلا از تعارف خوشم نمیاد! بعدم از خودت پذیرایی کن و از هر کدوم این بطری ها که دوست داری به قدر کافی بریز تا گرم که شدی، مصاحبه رو شروع کنیم.

همین اول کار بگم که تو حق داری به هر سوالی یا هر بخش از اون جواب ندی، تا توی سوالات شخصی یا حاشیه‌ای لزومی به تکرار و تاکید نباشه. اما خوب ... اگه جواب ندی، می‌فهمم تعارف کردی و به قدری کافی ننوشتیدی ... تعارفم که ناراحت‌کننده می‌کنه و ازت به دل می‌گیرم!

یکم با خودت آشنا شیم ...

۱. اسم؟ سن؟ تاریخ تولد؟

کیما هستم، طبق محاسبات شما تاریخ تولدم به عهد درشکه بر میگردد: ygrin:

۲. تحصیلات؟ شغل؟

لیسانس مهندسی هوا فضا و فوق لیسانس مهندسی پروژه و تحلیل سیستم ها و اندر مسیر مهندس چارتد شدن، و طبیعتاً مهندسم : ygrin: منتها متأسفانه هیچ ربطی به رشته ام نداره، از زمان فارغ التحصیلیم دو سال مهندس محصول بودم، الانم یک سالیه که مهندس طراح مکانیکم.

۳. محل تولد/زندگی؟

متولد ناف تهرانم، بیمارستان مهر

۴. وضعیت تاهل؟

مجرد

۵. فرزند چندم از خانواده چند فرزندی؟

فرزند ارشد و یه برادر کوچیک تر دارم.

۶. ~~ماشینت چیه؟ نه هیچی ...~~

تازه دارم برای بار دوم گواهینامه میگیرم، یادم ننداز -- --

گریزی بزنییم به حلقه اتصالمون، هری پاتر!

۷. کی، کجا، چطوری و توسط چه کسی با هری پاتر آشنا شدی؟

هشت سالم بود که دختر خالم یه چیزهایی راجب تب جدیدی که دنیا رو گرفته بهم گفت. اسم هری پاتر تو ذهن من موند تا وقتی که یازده سالم شد و یه بار از کتاب فروشی محله مون جلد اول محفل ققنوس رو خریدم و خوب به طرز جدی روی من تاثیر گذاشت، حسابی خوشم اومد و هری پاتر هد شدیم!

۸. چه جذابیتی داشت که -- حداقل برای برهه‌ای از زمان -- طرفدارش شدی؟

اون موقع ها ژانر فانتزی مثل الان زیاد نبود، و اگر هم بود، مثل ارباب حلقه ها، برای رده سنی بزرگسال بود. به نظر من موفقیت هری پاتر خودش دلیلی بر این همه ژانر فانتزی برای نوجوون ها که این روزا میبینیم شد. جدا از ژانر خاص و داستان جذابش، اینکه باعث به وجود اومدن گروه طرفداران و کامیونیتی های اصطلاحاً پاترهد شد، مثلاً تو همین ایران خودمون، جادوگران، که باز هم به نوبه خودش برای زمان خودش خاص و تجربه برانگیز بود.

۹. فیلم، بازی، کتاب! از کدوم شروع کردی و در نهایت به چه ترتیبی بهشون گرایش داری؟

کتاب، فیلم، یه دونه بازی رو هم بیشتر بازی نکردم، سنگ جادو با ویندوز ۲۰۰۰ اگه عمر کسی قد بده یادش باشه! گرایش هم به همون ترتیب.

۱۰. الان که سال ها گذشته، نظرت در مورد هری پاتر چقدر تغییر کرده؟ هنوزم طرفدارش هستی؟ پیش میاد به نحوی مرورش کنی؟

بر عکس خیلی ها توی سایت (که اگه جلوتر تو ادامه می صاحبه پرسیده باشی، بهت توضیح میدم چرا این جوری شدن) من هنوزم به شدت طرفدار هری پاترم، هنوزم برنامه مرتبط با هری پاتر جایی باشه میرم، جلد یکی از دفتر یادداشت های سرکارم، لیست خرید سال اول هاگوارتز و بله، هر چند وقت یک بار کتاب ها رو میخونم. ما نسلی هستیم که جلوی کتاب فروشی ها صف می کشیدیم وقتی هری پاتر قرار بود توزیع بشه. ما با هری پاتر بزرگ شدیم.

۱۱. دیالوگی، نفل فولی، سکانسی هست که برات تأثیرگذار بوده باشه و همیشه کنج ذهنت باشه؟

همه داستان ها و فولکلورها بر اساس تجربیات انسان از خیر و شر و حاوی یک جور درس عبرت در صورت گرفتن تصمیم اشتباه هستن. و خوب وقتی من برای اولین دفعه هری پاتر رو می خوندم، خودم همون حدود سن و سال هری بودم، و همونقدر لجباز و کله شق، نتیجتاً با هری همزاد پنداری می کردم و با ماجراجویی هاش تهییج می شدم، و آخر کتاب پنج که در اثر لجبازی و حرف گوش ندادن هری، سیریوس خیلی الکی کشته شد یادمه خیلی ناجور شوک و ناراحت شدم و یادمه حتی نشستم گریه کردم. خیلی بد بود مرگ سیریوس.

۱۲. ترین های هری پاتری:

جذاب ترین شخصیت: مینروا مک گونگال

جذاب ترین جادو: اکسپکتوپاترونوم

جذاب ترین مرگ: مرگ سدريک دیگوری. ازش خوش نمیومد: relax:

جذاب ترین نبرد: نبرد وزارتخونه آخر کتاب پنج که بالا هم گفتم

جذاب ترین مرگخوار: دراگو مالفوی

جذاب ترین محفلی: اسنیپ

جذاب ترین کلاس یا استاد هاگوارتز: کلاس دفاع در برابر جادوی سیاه با تدریس مودی

فکر کنم دیکه به قدر کافی گرم شده باشی و وقتش شده باشه که بریم سراغ اصل مطلب، جادوگران!

۱۳. کی، کجا، چطوری و توسط چه کسی با سایت جادوگران آشنا شدی؟

با بعدی یه جا جواب میدم چون یکم طولانیه.

۱۴. چی شد که جذب سایت شدی و توش فعالیت کردی؟ این جا مورد خاصی بود یا کلاً اهل فعالیت توی فروم ها بودی؟

ببین فرزند، برای تصور کردن اون روزها و اینکه چی شد که جادوگران انقدر محبوب شد، اول یه تصویر از حال و هوای اون موقع باید داد. حدود سال هشتاد و چهار بود و مثلاً خانواده ای ما خیلی اهل تکنولوژی و پیشرفته به حساب میومد که کامپیوتر خونمون مجهز به مودم دایال آپ و سی دی رم بود! اون موقع گوشی ها خیلی تک و توک عکس ساپورت می کردن، بلوتوث

وجود نداشت، اینفرارد بود که اونم خیلی گوشی ها نداشتن، و یکی از تفریح های ما افراد سعادتمند این بود که با مودمون وصل شیم اینترنت، عکس پیدا کنیم، بریزیم واسه رفیقمون تو سی دی، یا بعضا رفیقمون سی دی رم نداشت، بریزیم تو فلاپی بدیم بهش ببینه روحش شاد شه! یا خودمون سیو کنیم تو یه درایو که اسمش رو میگردیم photo زارت و زورت هر روز یه عکس بذاریم بک گراند کامپیوترمون. به مرلین راست میگم :ygrin:

من هم که تا اونجایی که خدمتتون عرض فرمودم یک پاتر هد به تمام معنا، تا مامانم اجازه میداد برم پای کامپیوتر، با صدای نکره مودم وصل میشدم اینترنت و سرچ می کردم عکس جدید از فیلم هری پاتر. اون موقع هنوز داشتن فیلم چهار رو فیلم برداری میکردن و من دوستم از شدت هیجان دیدن عکس های لباس شب صورتی اما واتسون و مدل موی شلخته جدید دنیل ردکلیف و هیبت عجیب غریب ویکتور کرام که قبل از خود فیلم پخش میشد دیوانه شده بودیم. توی همین سرچ ها بود که گذرم به جادوگران افتاد. اون موقع هیچ سایت درست و حسابی برای بچههایی مثل من که خوره کتاب بودن و دغدغه مسائل مهمتری به جز اسل دادن تو چت روم ها رو داشتن وجود نداشت و کیفیت سایت های فارسی واقعاً پایین بود. حالا شما کیمیا کوچولوی سیزده چهارده ساله رو تصور کنید که چشمش به یک سایت فوق العاده حرفه ای پر از بچه های همسن و سال خودش با دغدغه های مشترک و راجب یه موضوعی که به شدت طرفدارش میفته! انقدر به شغف اومده بودم که دوستم رو برداشتم بردم کافی نت و سایت رو بهش نشون دادم، اونم انقدر خوشش اومد که رفت مامان باباش رو زور کرد برای کامپیوترشون مودم خریدن!

سایت برای ما پاتر هد ها مثل یه بهشت بود. علی واقعاً شیر مادرش حلالش باشه، سایت رو به نسبت سایت های فارسی اون روزها به شدت با کیفیت ساخته بود و به شدت با کیفیت اداره می کرد. اولین اخبار راجع به هری پاتر همیشه تو جادوگران بود و قدیمی تر ها یادشونه، چندین بار روزنامه ها حتی یه بار یه ویژه نامه هری پاتر روزنامه همشهری مستقیماً از مطالب سایت استفاده می کردن، بدون ذکر منبع البته — —

من هم تا یه مدت به محض آنلاین شدن تو جادوگران پلاس میشدم و از مطالب و عکس ها و اخبار لذت می بردم و تاپیک های عمومی رو میخوندم حال می کردم، چند وقت طول کشید تا جرات کردم اولین شناسهام رو بسازم، که همین شناسه ای که کادوگان رو روش زدم. خیلی خجالت می کشیدم چون به نظرم همه استاد نویسندگی بودن و من یه تازه وارد، اما خیلی زود یکی از اعضا که بعدها تبدیل به یکی از صمیمی ترین دوستانم شد بهم پخ داد و گفت غریبی نکن و من رو توی مسنجر ادد کرد و آیدی من رو هم به همه ی رفیق های جادوگرانش داد و اولین میتینگ هم ما رو با خودش برد و ما هم کم کم عضوی از یه جمع خیلی عزیز شدیم.

۱۵. اگر همه شناسه ها قابل انتخاب باشه، چه شخصیتی رو انتخاب می کنی؟

فعلاً با کادوگان راحتم راستش

۱۶. خاطره ای از اوایل عضویت و ناآشناییت با ایفای نقش داری؟ امیدوارم سوتی خنده داری داشته باشی که برامون تعریف کنی! راستش از خود داخل سایت زیاد یادم نیست به جز کل کل هایی که پیش میومد، ولی از خود اعضا و میتینگ ها خیلی خاطره دارم که خوب اکثرشون یه خنده تلخ رو روی لبم میشون چون متأسفانه با خیلی ها دلخوری پیش اومد، از خیلی ها بی خبر موندم و با انگشت شماری که هنوز رابطه دارم متأسفانه فقط از طریق تلفن چون هر کدوممون افتادیم یه سمت. چند نفری هم سرنوشت تلخی داشتن. ما همه یک مشت بچه پر شر و شور و عشق هری پاتر بودیم و خوب بزرگ شدیم و درگیر زندگی واقعی.

۱۷. بهترین و بدترین خاطره ای که توی سایت داری؟

بهترین خاطره ام تولد سه یا چهارسالگی سایت بود، دقیق یادم نیست کدوم، ولی خیلی خوش گذشت و یه کاری رو خیلی دلم میخواست بکنم که کردم! :استایل بچه های تخس:

بدترین خاطره ام ولی مال همین چند سال پیشه که نظارت گریفندورم رو از دست دادم.

۱۸. شاید جواب عمده اعضای فعلی به این سوال، تو چند نفر خاص خلاصه بشه اما برای تو این طور نیست. از کدوم اعضا برای جا افتادن توی سایت و یاد گرفتن راه و چاه کمک گرفتی؟

سایت اولش برای من مثل یه پازل بزرگ و یه مارپیچ اسرار آمیز بود. اصلاً نمیفهمیدم کجا به کجاست. لی جردن و فنگ و چو چانگ اون موقع خیلی کمکم کردن. یه سری بعد هم که بعد چندین و چند سال برگشتم، خیلی همه چیز عوض شده بود و باورم نمیشد از دوستای من هیچ کس نیست، اون موقع آرسینوس جیگر خیلی کمک کرد بفهمم چی به چیه و کی به کیه.

۱۹. چه اعضای رول نویسیست رو مستقیم یا غیرمستقیم داشتن؟ یعنی این طور که پست هاشون رو بخونی و نکته‌ای یاد بگیری یا سعی کنی الگوبرداری ازش داشته باشی.

کسایی بودن که توی دلم بگم ای کاش منم می تونستم انقدر خوب بنویسم! اما بیشتر الگوها رو از کتاب هایی که میخونم میگیرم و از ماجراهای روزمره یا داستان هایی که میشنوم یا فیلم هایی که میبینم استفاده میکنم.

۲۰. اگر بتونی یکی از اعضای قدیمی رو برگردونی چه کسی رو انتخاب می کنی؟

خود علی نیلی

۲۱. شخصیتی که ایفای نقش می کنی تا چه حد برات جدیه؟ مثلاً من تو ذهنم هست که بعضی از اعضا گفتن توی لحظات حساسی از زندگیشون داشتن فکر می کردن اگه شخصیت ایفای نقششون توی اون موقعیت بود چی کار می کرد! یا شخصیت بعضی ها مثل تایلر داردن همیشه کنارشونه. خود من درکی از این موارد ندارم. اصلاً شده به جز وقتی که می‌خوای توی سایت پست بزنی، به سر کادوگان فکر کنی؟

راستش سر کادوگان زیاد ربطی به شخصیت واقعیم نداره به جز اینکه جفتمون تن صدامون بلنده! اتفاقاً من کادوگان رو برداشتم تا مجبور بشم طنز (که به نظر خودم توش ضعیف ترم) بنویسم و خودم رو هل بدم به سمت یه شخصیتی که بهش نزدیک نیستم تا برام چالش بشه.

۲۲. چقدر شبیه شخصیت ایفای نقش (یا شخصیت‌های قبلیت) هستی؟

به آنجلینا یه جورایی نزدیک ترین بودم فک کنم

۲۳. همیشه گرفیندور؟ همیشه محفل؟ این وفاداری از کجا نشأت می گیره؟ می‌شه این نگاه رو داشت که این فعالیت‌ها همه یکپارچه است و مرزبندی و گروه‌بندی فقط برای جذاب تر شدنشه. بنابراین شاید خیانت اصلاً معنایی نداشته باشه که بخوایم در نقطه مقابلش قرار بگیریم و پایبند به یك گروه باشیم. پس چرا به غرایض کنجکاوی و تنوع طلبیمون اهمیت ندیم و گروه‌های مختلف رو تجربه نکنیم؟ نظرت در مقابل چنین دیدگاهی چیه؟

خوب سوالت دو بخش داره. بخش اول گرفیندور، من با بچه‌های حال حاضر گرفیندور خیلی حال می‌کنم و خیلی رفیقیم، اما میتونم متصور بشم کسی از روی کنجکاوی بخواد گروه های دیگه رو امتحان کنه و با بچه‌های جدید آشنا بشه. بخش دوم سوالت اما محفله، محفل و مرغخواران قشنگ دو مدل سبک و سیاق فعالیت و نویسندگی هستن که فرد انتخاب می‌کنه، و خوب با تمام احترامی که برای لرد و تک تک مرغخواران قائلم، خود شخص من چه از لحاظ مدل نویسندگی چه مدل شخصیتی حتی از مدل سبک زندگی (که شاید واقعاً مدت ها درگیر باشم وقت نکنم یه پست خوب بزنم پس نمیزنم چون ترجیح میدم همه پست هام خوب باشن)، متعلق به محفلم. و خوب همه یا این مدلین یا اون مدلی نمیشه محض تنوع از محفل رفت مرغخواران، یعنی میشه ولی اشتباه بزرگیه. باید دید کدوم گروه به سبک شما نزدیک تره.

۲۴. به عنوان کسی که در طول زمان طولانی ایفای نقش رو تجربه کرده، به نظرت می‌شه فعالیت ایفای نقش رو به دوره‌های متفاوتی تقسیم کرد؟ منظورم از لحاظ کمیت نیست؛ تفاوت توی کیفیت و ژانر و محتوای رول‌ها ... در مورد ویژگی‌های بارز این دوره‌ها، جذابیت‌ها و ایراداتشون، و این که کدوم مورد پسند خودت هست توضیح بده.

صد و بیست درصد! شما اگه با حوصله بشینی همه‌ی پست‌های یه تاپیک قدیمی رو بخونی، قشنگ متوجه ظهور دوران‌های مختلف و سبک‌های مختلف میشی. و خوب من هر بار اومدم به خودم بگم که شاید درست یادم نیست و دارم بی عدالتی میکنم و قبلاً‌ها از الان نویسنده‌های بهتری نداشتیم، رفتم پست‌های سال‌های هشتاد و پنج تا هشتاد و هشت اینا رو خوندم دیدم نه هنوزم اونا به نظرم جالب ترن. البته این چیزها کاملاً سلیقه‌ایه و من هم نه نقاد هستم نه زبان دان، فقط در مورد خودم میتونم نظر بدم. یه کسی که پارسال عضو شده باشه ممکنه کاملاً نظرش با من متضاد باشه.

۲۵. از لحاظ جو و فضای حاکم کدوم دوره رو ترجیح میدی؟ شاید توی این یکی سوال، تاثیر کمیت بیشتر باشه. یعنی توی فضای شلوغی مثل سال‌های قدیم جادوگران، هر کی به هر کیه، افراد ممکنه تشکیل تیم و اکیپ‌های منزوی نسبت به هم بدن و ... اما الان جو یکپارچه تری داریم.

یه دوره بود که تقریباً هر ساعتی توی روز توی سایت آن می‌شدی لیست افراد آنلاین در سایت انقدر زیاد بود باید میزدی روی بیشتر تا همه رو ببینی. و درست میگی اکیپ‌های ساز مخالف زن زیاد پیدا می‌شد، ولی به نظرم جو الان از جو اون موقع یکپارچه تر نیست. جو الان منفعل تر و بی انگیزه تره و شاید خودش رو محق یا جو رو پذیرای ساز زدن نمیبینه.

۲۶. ماهیت سایت رو چطوری تعریف می‌کنی؟ کاری به بحث‌های هری پاتری که تاریخ مصرفی داشتن و الان موضوع قابل بحثی توش نیست ندارم اما احساس می‌شه که اعضای سایت توی بخش ایفای نقش هم کاملاً از جنبه هواداری فاصله گرفتن. از طرفی خیلی از همین اعضا که دیگه خودشون رو طرفدار هری پاتر هم نمی‌دونن، این جا رو سایت نویسندگی هم تلقی نمی‌کنن!

این سایت خیلی جالبه، من اگه روانشناس بودم تز پایان نامه دکترم رو می‌ذاشتم مشاهده و بررسی رفتار توده‌ی نوجوون کتابخون و بررسی اینکه چرا یه سایت هری پاتری تبدیل شد به یه سایت پر از مرگخوار و شخصیت منفی و بعد یه سایت پر از آدم متنفر از هری پاتر. و این به نظر من از اونجایی نشأت گرفته که طبق علم روانشناسی، همه‌ی ما یه «سایه» داریم که بخش‌هایی از مغزه که برای ضمیر خود آگاه در دست رس نیست و با هویت فرد غالباً تضاد داره. چون هویت فرد بر اساس هنجارهای اجتماعی و توسط اصطلاحاً سوپرایگو شکل گرفته. اما این قسمت‌ها در روان همه ما هستن و وقتی فرصت پیدا میکنن که پشت سپر «شناسه» و یه شخصیت آلترناتیو خوشون رو نشون بدن، اصطلاحاً پروجکت میکنن و خودشون رو نمود میدن. برای مثال بین ما چقدر مرگخوار داریم تو سایت، هیچ کدوم از اینا توی واقعیت عاشق کشتن و شکنجه کردن نیست. این بعد اولیه بود، بعد ثانوی از این بعد گذر کرد و به جایی رسید که این شناسه‌ها دوست داشتن استقلال و هویت مستقل بگیرن، برای همین بر عدم هری پاتری بودن و بعضاً حتی عدم علاقه به کل داستان هری پاتر تکامل پیدا کرد، اینجوری اون پروجکت کردن سایه طرف توی شناسه اش خالص تر و حقیقی تر بود

در حال حاضر که تب هری پاتر گذشته، این سایت دیگه یه مکان گردهم آیی طرفداران یک کتاب نیست، حتی دیگه یه مکان برای تمرین نویسندگی هم نیست، یه مکانیه که به شما شناسه و مخاطب میده تا توش فرو برید و فشار رو از روی اگو بریزید توی سایت.

۲۷. کلیت حرفت جالب و قابل بررسیه و شاید تا حدی باهاش موافق باشم، اما مثالی که زدی، در مورد زیاد شدن مرگخوارها، شاید به مسائل درون سایتی برگرده. یعنی دوره‌های طولانی که محفل مسئولی که براش وقت بگذاره نداشته و در طرف مقابل مرگخوارها فعالیت مستمر و منظمی داشتن. بنابراین خیلی از مرگخوارهای فعلی، با شخصیت سفید شروع به فعالیت کردن و چنین تمایلاتی بروز ندادن اما به مرور جذب این گروه شدن.

این در مورد خیلی‌ها درسته، ولی حتی اگه این عامل رو هم در نظر بگیریم، باز تمایل عمده سایت یواش یواش به سمت قسمت شخصیت منفی هری پاتر شدن و بعد هم کلاً ضد هری پاتر شدن رفت. من این جواب رو در جواب سوال چرا مرگخوارها زیادترن نگفتم اگه خاطرت باشه، در جواب اینکه چرا خیلی‌ها این روزا دیگه خودشون رو طرفدار هری پاتر نمیدونن گفتم.

۲۸. چرا فعالیتت معمولاً محدود به انجمن خصوصی و هاگوارتزیه؟ ایفای نقش عمومی جذبت نمی‌کنه یا ...؟

روندی که اکثر تاپیک‌های سوژه‌های عمومی میرن برام جذابیت نداره راستش. برای من یه جورایی مثل یه خاله بازی شده که یک سیل اتفاقات مشابه توی روند هر تاپیک دارن اتفاق میفتن. توی همه تاپیک‌های زنده در حال حاضر خلاصه داستان اینه: یه توپی افتاده وسط، به نوبت هر کی میاد و با سوژه شخصیت خودش یکی میزنه زیرش.

۲۹. در مورد هر کدوم از ۶ گروه اصلی سایت توی چند جمله یا بیشتر نظرت رو بگو.

گریفندور: خونه!

ریونکلاو: با انگیزه

اسلیترین: خسته 😊

هافلپاف: بوی خونه میده اونم

مرگخواران: بشوت بشوت

محفل: بخور بخواب

۳۰. ترین ها! مجازی به چند مورد هم اشاره کنی.

بهترین نویسنده طنز حال حاضر: خودت (هوریس بوقی) و کریچر اگه قلم به دستش خوب بشینه

بهترین نویسنده جدی حال حاضر: کسی جدی مینویسه اصلاً این روزا؟

بهترین نویسنده طنز تاریخ: متاسفانه سعادت آشنایی با مورفین رو نداشتم ولی خیلی خندیدم با پست هاش بعداً که خوندم. همچنین اون اسنپیی که وزیر شد.

بهترین نویسنده جدی تاریخ: جیمز و تدی خوب بودن

بهترین ترم بر گزار شده ها گوارتز: همین ترم به نظرم داره خیلی جالب جلو میره، یهو دیدی بهترین ترم شد!

بهترین مدیر تاریخ: خود مرحوم عله

بهترین ناظر تاریخ: بنده خدا لرد ولدمورت واقعاً خیلی سال زحمت کشیده واسه مرگخواران

۳۱. نظرت در مورد اعضا! در قالب دلخواه از جمله کلمه، جمله، پاراگراف یا حتی شکلک.

آلبوس دامبلدور: بسیار دامبلدور خوبیه و چند وقت پیش اشتباهها فکر کردم داره میره و یه نیم سخته ناقص زدم! بعد از یه دوره از هم پاشیدگی های محفل، عالی داره تیکه های محفل رو به هم میچسبونه.

لرد ولدمورت: مسیری که در پیش گرفته بسیار جواب میده و حتی اگه من شخصاً تضاد عقیده داشته باشم، یه عده جمیعی ندارن و خب همین محترمه.

رودولف لسترینج: رودلف پسرم حرص نخور، پسته بخور!

لینی وارنر: خیلی برای سایت زمان و انرژی گذاشته.

رز ویزلی: خیلی گوگولی بود با همه. امیدوارم که خوش و خرم باشه.

فنزیر گری بک: اون موقع که من ناظر گریف بودم، هر وقت اطلاعاتیه ای چیزی تو گریف می زدم، زیرش مینوشتم: از طرف ناظر زیرک، دلیر، باهوش و جیگر تالار، و اون یکی ناظر تالار، آرسینوس جیگر. فنزیر برای ایفای من مثل تامه برای جری. جوکره برای بتمن

یو آن آبرکرومبی: عامو شما هم شل بگیر و پسته بخور!

پالی چپمن: من همیشه فکر کردم که دختر مستقل، با عرضه، باحال (گیمری بلاخره 😊) و نویسنده‌ی صاحب سبکی هستی لی لی جانم، و ممنون که همیشه بودی.

وین هاپکینز: وین قلقلی، از پیشرفت راضیم هم‌رمز، و خوشحالم که توی محفل و هافل بهت خوش میگذره، باشد که در رکاب هم بیشتر شمشیر بزیم هم‌رمز!

۳۲. دوست داری با کدوم یکی از اعضا دوئل کنی؟ پیش بینیت از نتیجه چیه؟

کلا از دوئل خوشم میاد و با اکثر افراد دوست دارم دوئل کنم!

۳۳. نزدیک‌ترین رابطه رو بین اعضای سایت با چه کسی داری؟

از قدیمی‌ها که خوب چندتاشون بهترین دوست‌های دوران نوجوونیم شدن، ولی در حال حاضر با کتی بل که خوب شاید چون از لحاظ سن و سال و مشغله‌ها و شخصیت خیلی به هم شبیهیم.

۳۴. کسی از اعضا هست که شناختی ازش نداشته باشی اما دلت بخواد از نزدیک بشناسیش؟

خیر هر کی رو میخوام شناختم: ygrin

۳۵. اگر درست خاطرم باشه، توی عکس‌های میتینگ‌های قدیمی سایت دیدمت. نظرت در مورد این میتینگ‌ها چیه؟ در حال حاضر

بیرون از سایت با اعضای قدیمی یا حال حاضر در ارتباطی؟ با کیا؟

همونجور که بالا تر هم ذکر کردم، سایت جادوگران کلا یه پدیده‌ی مرفقی و نامتعارف بود که در زمان خودش نمی‌گنجید. یکی از مولفه‌هاش هم همین میتینگ‌هایی بود که یک‌دفعه بالغ به هشتاد نفر نوجوون و جوون کتابخون دور هم جمع میشدن پارک ملت و خوب خیلی غریب بود، خود کلمه‌ی «میتینگ» خیلی سنگین بود، انگار داری یه همایش زیر زمینی میری که عده انگشت شماری ازش خبر دارن. الآن دیگه اگه همچین برنامه‌هایی باشه، بیشتر به مثابه یه تفریح و دورهمی چند نفر آدمیه که هم رو از نزدیک ندیدن، و اون حس غریب و خاص بودنش رو متأسفانه فقط نسل ماها تجربه کرد. از بچه‌های قدیمی هم همونجور که بالا گفتم فقط با یه عده‌ی خیلی انگشت شمار تماس دارم، اونم بیشتر پیامکی و تلفنی در حد تولدت مبارک چون متأسفانه همه اینور و اونور پراکنده شدن.

۳۶. ایده‌ای برای سایت (یک فعالیت خاص، یک تاپیک، یک سوژه یا ...) داشتی که هیچ‌وقت عملیش نکرده باشی؟ برای ما بگو؛ شاید یکی

از این اعضای شرق آسیایی که جدیداً توی سایت زیاد شده ازش برق تولید کرد!

ایده که زیاده، حالا بعداً سر فرصت.

۳۷. تجربه مهم و تاثیرگذاری توی سایت به دست آوردی؟ منظورم تجربه‌ایه که خارج از این جا و توی زندگی واقعی به کارت بیاد.

این سایت به صورت مستقیم روی بزرگ شدن من تاثیر داشت، فکر کنم چیزی که یاد گرفتم اینه که هیچ فردی از خطا مصون نیست و هر کسی ممکنه سهواً نصفی از یک ماجرا رو نبینه، برای تشکیل دادن یک مجموعه موفق، باید از سلیقه‌های مختلف و تیپ‌های مختلف استفاده کرد، خوشم بیاد یا نیاد. مثلاً من سر کارم اگه یه چیز جدیدی طراحی کردم که مطمئن نیستم، به جز نظر بغل دستیم که با هم رفیق تریم، نظر چند تا مهندس دیگه هم می‌پرسم، گرچه شاید روی هم رفته از مدلی که اونا طراحی میکنن یا مدلی که خودشون رو میگیرن وقتی جواب میدن خوشم نیاد.

۳۸. نظرت در مورد کلاه گروه‌بندی چیه؟ ترجیح میدی باشه یا نباشه؟

وا چرا نباشه؟ کلاه گروه‌بندی یه قسمت هیجان انگیز برای تازه وارد هاست و تعداد اعضای گروه‌ها رو هم موازنه میکنه، و خوب

ضرری هم نداره، هر کس خوشش نیومد بعد یه مدت میتونه تعویض کنه گروهش رو.

۳۹. نظرت در مورد تغییرات مداومی که روی هاگوارتز اعمال میشه چیه؟ محدود شدنش برای تازه وارد ها، تغییر متناوب به رول و

غیر رول، انتقال از تابستون به ۹ ماه تحصیلی و ... به نظرت این تغییرات موفق بودن یا نه؟ خودت کدوم سیستم رو ترجیح میدی؟

تغییرات بد نیست، اصل که همون ایده هاگوارتز و مسابقات گروهیه، ایده جالبیه و ثابت مونده. و این ایده‌ی ترم نه ماهه به نظرم ایده بسیار خوبیه چون برای هر تازه وارد یا قدیمی، توی هر موقع سال که عضو بشن، یه انگیزه مضاعف میده و اینجوری نیست که نه ماه واستی تا هاگوارتز شروع شه.

۴۰. نظرت در مورد انتخابات وزارت چیه؟ هیجان و جو موقتی که تزریق می‌کنه رو مفید می‌دونی یا نه؟

به نظرم هیجان و جو باحالیه و خوب یه جورایی یه سنت و یه مشخصه‌ی این سایت بوده و باید بمونه به نظرم، فقط کاش یکم وزیر ها مسئولیت شناس تر بودن

۴۱. نظرت در مورد حذف ترین‌ها چیه؟ زمانی که برگزار می‌شد چه رنگ‌هایی گرفتی؟ کدومش برای خودت ارزش بیشتری داشته؟ هم خوب بود و هم بد. به نظرم باید یه مدت بگذره ببینیم آیا واقعاً بهتره الان یا نه. رنگ زیاد گرفتم والا، اکثراً هم برای گریفندور و محفل. همه‌اش هم چسبید راستش.

۴۲. نظرت در مورد رواج بیش از پیش شخصیت‌هایی که توی کتاب فقط يك اسم بودن و هیچ شناختی نسبت بهشون وجود نداره توی ایفا چیه؟ چرا دیگه کسی شخصیت‌های آشنا و معروف رو برنمی‌داره؟ به نظرت نبود این شخصیت‌ها برای ایفا مثبتیه یا منفی؟

یه تصور غلطی که توی سایت رواج داره اینه که برداشتن شخصیتی که اسمش یه بار وقتی داشته از آبخوری هاگوارتز میرفته سر کلاس تریلانی، پاش میره تو راه پله سمت چپ اومده و تبدیل اون شخصیت به اون شخصیت تخیلی که خودتون میخوان، چیز خفنیه. اولاً اضافه کردن عادات شخصیتی به یه شناسه شناخته شده خیلی آسونه، مثل آرایش کردن کراب، ثانیاً استفاده از یه شخصیت شناخته تر میتونه یه پرش اولیه مناسب در جهت شناسوندن شخصیتتون در ابتدای ایفاتون، و یا بعد از اون به اعضای تازه وارد بده. مثلاً من یه شخصیت سگ اعصاب کله خر رو می‌خواسم ایفا کنم، و همین اسم سر کادوگان نود درصد داستان رو حالی ملت میکنه. تو یه آدم منحرف کره خور رو در نظر داشتی و هوریس اسلاگهورن خیلی بیشتر بهت کمک میکنه جاش بندازی تا الکس که پاش رفت تو پله. به نظر من این کلیشه رو باید ریخت دور، باید اول فکر کرد من چه جور شخصیتی رو میخوام القا کنم؟ و از لیست شناسه‌های شناخته شده تر، آیا کسی هست که این شخصیت در قاموسش خوب بشینه؟ مثلاً اگه من میخوام یه شخصیت فوضول و بدبین باشم، خوب بهترین انتخاب واسه من مودیه

۴۳. نظرت در مورد فراموشی کامل جدی نوشتن توی سایت چیه؟

خیلی از این بابت ناراحتم راستش. نه فقط جدی نویسی، کلا خیلی سبک ها فراموش شده. نود و پنج درصد پست های این روزا یه سبک

۴۴. نظرت در مورد خلاصه گذاشتن برای سوژه ها چیه؟ آیا لازمه و مفیده یا باعث تنبلی اعضا می‌شه و نمی‌داره خیلی از رول ها خونده بشن؟

دروغ چرا به داد خودم زیاد رسیده. و خوب کسی که علاقه داشته باشه وقت میذاره یه تاپیکی که دوست داره رو میخونه

۴۵. نظرت در مورد چت باکس چیه؟ به شخصه خیلی کم دیدم که توش پیدات بشه!

متأسفانه جو این روزای چت باکس زیاد به حال و هوای من نمی‌خوره.

۴۶. راهکاری پیشنهادیت برای به ثبات رسیدن محفل چیه؟

استفاده از ایده‌های اعضای محفل برای ایجاد تاپیک ها و یا بازی‌های متفاوت با ایفای کلیشه‌ای.

۴۷. اگر مدیر بودی مهم‌ترین کاری که دوست داشتی انجام بدی چی بود؟

از هر گروه هاگوارتز و از هر جبهه مرگخوار یا محفلی، یک نفر رو با رای گیری همون گروه به تیم مدیریت اضافه می‌کردم.

۴۸. پیش بینیت در مورد آینده سایت چیه؟ خودت تا کی به فعالیت ادامه می‌دی؟

برای من نوشتن توی این سایت یه تمرینه که فارسی نوشتار و ادبیاتی رو که یه زمانی توش خیلی خوب بودم رو فراموش نکنم. و خوب به نویسندگی هم علاقه دارم و اینکه این سایت به بهوونه کوییدیچ یا دور هم بودن یا هر چی وادارم میکنه برای چیزی

که علاقه دارم وقت بذارم، خوشحالم میکنه. و خوب تا وقتی که یه جایگزین نداشته باشم ادامه میدم، منتها متأسفانه اون وجه جادوگرانی و هری پاتری این سایت برای من از بین رفته.

۴۹. یادمه توی کویدبیچ همین ترم هاگوارتز، با توجه به شناختی که از سلیقه یکی از داورها داشتم و اسکرول کردن پست طولانی ای که نوشته بودی، پیش بینی می کردم نمره خیلی پایینی بگیري ... اما برعکس! یکی از بالاترین امتیازات رو گرفتی. همین موضوع کنج کاوم کرد تا اون پست رو بخونم. چی باعث می شه توی دوره ای که پست ها به سمت کوتاه و کوتاه تر شدن پیش می رن، تلاشی برای تطبیق نکنی؟ کلاً به اون سبک و سیاق علاقه نداری یا صرفاً خودت با این طور نوشتن راحت تری؟

خیلی خوشحال شدم که پستم رو خوندی. ببین وظیفه ی من نویسنده خوشحال کردن داور نیست، من توی این سایت نیومدم که نمره کسب کنم یا باب دل کسی بنویسم، من دارم نویسندگی رو تمرین میکنم و به عنوان نویسنده وظیفه دارم ایده ای که به ذهنم رسیده رو بهش وفادار باشم، بال و پرش بدم و تا جایی که میتونم خوب از آب درش بیارم و ازش نمره بگیرم. و چه نظر مثبت و چه منفی رو ارج می دارم چون نشون میده چقدر تونستم اون ایده رو به خواننده نوعی بفروشم. اتفاقاً همون داوری که تو میگی به من کم نمره داد، ولی مهم نیست، نظرشه و منم متوجه شدم یه عده این داستان رو نمیپسندن. حالا که می دونیم با کی طرفیم و چه سوابقی داره، بد نیست با افکار و عقاید و سلاقت هم آشنا بشیم.

۵۰. اهل کتاب هستی؟ به نوع کتاب هایی که می خونی (علمی، تاریخی، رمان و ...) اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. همیشه اهل کتاب بودم و هستم. ادبیات روس رو خیلی کامل خوندم، داستایوسکی، چخوف، تولستوی، ماکسیم گورکی حتی عاشقانه های تورگینف، فکر کنم ادبیات روس رو از همه بیشتر خوندم. بعد ادبیات کلاسیک مثل دانته و یه دوره فلسفه یونان، ادبیات رمانتیک اروپا جین استین چارلز دیکنز ویکتور هوگو، ادبیات چپ غرب مثل کافکا، گارسیا مارکز، ادبیات آمریکا اشتاین بک، ارنستو ساباتو، علمی و روانشناسی رو مرتب میخونم، از یونگ و فروید خیلی خوندم مجلات علمی مهندسی هم اشتراک دارم، و خوب تقریباً هر چیزی که آگاتا کریستی به عمرش نوشته ygrin:.

۵۱. اهل فیلم و انیمیشن و سریال هستی؟ به ژانر فیلم هایی که می بینی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. راستش زیاد نه، معمولاً جلوی تلویزیون حوصله ام سر میره زود مگه اینکه فیلمش خیلی گیرا باشه، از ماجراهایی که توشون یه تویست پلات دارن یا یه چالش روانی دارن یا اشاره های زیرکانه به فیلم ها یا کتاب های دیگه دارن خوشم میاد. مولهاند درایو فیلم مورد علاقه مه مثلاً. ریک ان مورتی هم میبینم چون فقط بیست دقیقه است و خوب واقعاً زیرکانه خنده داره

۵۲. اهل بازی کامپیوتری هستی؟ به سبک هایی که بازی می کنی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. اونم قبلاً ها خیلی، تازگیا حوصله ام نمیکشه. بایو شاک رو خیلی لذت بردم چون همه اون عواملی که بالا برای فیلم ذکر کردم رو داشت.

۵۳. اهل موسیقی هستی؟ به سبک موسیقی هایی که گوش می کنی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. اوه اون که خیلی. به طرز لاینقطع هوی راک و متال گوش میدم و خوب لیست بند های مورد علاقه ام از کتابا طولانی تر میشه، نتیجتاً روده درازی نمیکنم. بعداً هر کی پیشنهاد خواست بیاد یخ ygrin:.

۵۴. اهل شعر هستی؟ به شعرایی که آثارشون رو می خونی اشاره کن و یک یا چند بیت مورد علاقه هم ذکر کن. اونم متأسفانه سالیان زیادیه که مطالعه نکردم ولی برای مدت چند سال خیلی شعر میخوندم و کلی هم حفظ بودم، از مشاهیر، خیلی حافظ خوندم و مولانا، از معاصرها تقریباً همه رو میخوندم، مورد علاقه هام ه.ا. سایه، شفیعی کدکنی، اخوان ثالث، پروین اعتصامی و خوئی. اتفاقاً پارسال با دختر های گروه گریفندور یه برنامه ی شب شعر هفتگی داشتیم که متأسفانه بعد یه مدت دنبال نشد. چقدر حیف الان که پرسیدی دلم خواست باز هم شعر بخونم. برای قسمت پیشنهاد هم سگ ها و گرگ های اخوان رو پیشنهاد می کنم

۵۵. تلویزیون هم می بینی؟ برنامه های مورد علاقتو ذکر کن.

نه والا. یه برنامه هست که مدل تلنت شو سالی یه بار مسابقات کیک پزیه، اونو فقط میبینم اونم فقط آخراش رو که کیک ها پخته شدن!

۵۶. اهل سیاست هستی؟ اگر بله يك خلاصه عوام فهم از ایدئولوژیت برامون بگو.

حالم از سیاست به هم میخوره راستش و ایدئولوژیم هم برای زندگی بی سیاست زندگی کردن و عمل گرا بوده.

۵۷. اهل ورزش کردن هستی؟ چه ورزشی؟

انقدر تنبل و تن پرورم که نگو! یوگا میرم فقط هفته ای یک بار، اگه به حساب بیاد!

۵۸. فوتبالی هستی؟ چقدر فوتبال می بینی؟ (فقط تیم مورد علاقه، فقط بازی های مهم، همه بازی ها) تیم های مورد علاقه؟

اون هم قبل تر ها، الان چندین ساله که فقط جام جهانی ها رو نگاه میکنم و خلاص! جام جهانی قبلی طرفدار کروواسی بودم.

۵۹. چقدر توی اینترنت وقت می گذرونی و بیشتر این وقت صرف چه کاری می شه؟

روزی دو سه ساعت، گپ زدن، گوگل کردن، خوندن اخبار، چک کردن سایت و گندش بزنی فیس بوک! — —

۶۰. به کدوم یکی از هنرها علاقه بیشتری داری و خودت — حرفه ای یا تفریحی — توش فعالی؟ می تونه در حد عکس گرفتن از شیشه

جلوی ماشین یا آواز خوندن زیر دوش هم باشه!

من اتفاقاً انقدر به هنر علاقه داشتم که دوم دبیرستان تقریباً داشتم میرفتم هنرستان! نقاشی با مداد رنگی و رنگ و روغن بدک

نیست، به نقاشی کلا خیلی علاقه دارم و یه کلکسیون کوچیک هم از آثاری که دوست داشتم تا الان برای خودم جمع کردم که داره

کم کم بزرگ تر میشه

۶۱. آشپزیت چطوره؟

والا تعریف از خود نباشه همه زیاد تعریف میدن. لذت می برم از پختن غذاهای جدید. دوست دارم علاقه ام رو به افرادی که دوست

دارم با دعوت کردنشون و پختن یه غذای خوشمزه براشون نشون بدم.

۶۲. معمولاً چه ساعتی می خوابی؟!

ده یازده

۶۳. درون گرا/برون گرا؟

از هر کی بپرسی احتمالاً بگه برون گرا، ولی به نظر خودم با اینکه خیلی دوست و رفیق بازم و همیشه دور خودم رو شلوغ میکنم،

هیچ وقت زیاد از درون خودم حال حرف زدن نمیاد راستش

۶۴. تو آینه نفاق انگیز چی می بینی؟

پدرم که سالم و جوون شده باشه

۶۵. کدوم یکی از یاد گاران مرگ رو انتخاب می کنی؟

چوبدستی

۶۶. به نیروی عشق — اونی که دامبلدور می گفت — اعتقاد داری؟

به نیروی دوست داشتن همه ی بنده های خدا و نیکی کردن بله بسیار زیاد.

۶۷. عاشق — اونی که احساس ازدواج رو در انسان برمی انگیزه — شدی؟ چند بار؟

والا هیچ وقت نخواستم ازدواج کنم، شاید به خاطر نحوه بزرگ شدنم یا هرچی، ولی فکر کنم دو باری عاشق شدم.

۶۸. احساس خوشبختی می کنی؟ چطور تعریفش می کنی اصلاً؟

بله. این اقبال رو دارم که الان احساس خوشبختی کنم. من مدت های زیادی با افسردگی مبارزه می کردم، اما توی زندگیم انتخاب

کردم که برای چیزهایی که به نظر خیلی ها غیر ممکنه بجنگم و سختی هایی رو متحمل شدم که خیلی ها ممکن بود انجام ندن، و

خوب چون همه ی این ها به ثمر نشست به نظرم خیلی کمک کرد که افسردگیم از بین بره و احساس خوشبختی کنم. به نظرم حس

خوشبختی اینه که به یه ثبات نسبی ای برسید که برای لحظه لحظه اش زحمت کشیده باشید و بدونید لیاقت اون ثبات رو دارید،

یعنی به دستش آوردید نه اینکه خانواده یا شرایط براتون ایجاد کرده باشن.

۶۹. يك روز عادى زندگيت رو به طور خلاصه و البته قابل پخش برامون تعريف كن!

هفت صبح بيدار ميشم، اگه روز كارى باشه ميرم سر كار، تو سر پروژه هاى كه بهم محول شده ميزنم، اگه لازم باشه ميپرسم تو قسمت خط توليد تو سر كارگرى اونجا ميزنم، بر ميگردم خونه توى راه يا با گوشيم بازى ميكنم يا اخبار و يا جادوگران رو ميخونم، شيش و نيم اينطورا ميرسم خونه، شام ميپزم بعد تصميم ميگيرم كه يا برم يوگا يا كلاس رانندگى اگه داشته باشم، يا پياده روى، گاهى هيچ كدوم، ساعت ده ميرم سمت رختخواب و يك ساعتى مطالعه مى كنم تا بخوابم. اگر هم روز تعطيل باشه اكثراً با دوست هام برنامه دارم.

۷۰. هدف توى زندگى چيه؟

در حال حاضر کوتاه مدت مهندس چارتد بشم، خونه بخرم، مسافرت بيشتر برم و براى آينده ترش هم برنامه خاصى ندارم واقعاً، همين فرمون رو بگيرم ادامه بدم! Ygrin::

۷۱. نظرت در مورد الگو داشتن چيه؟ اگر دارى، كيه؟

الگو داشتن چيز سالمى نيست، اما افراد زيادى الهام بخش من بودن و ازشون چيز ياد گرفتم كه خوب اكثراً افراد حقيقى توى زندگيم هستن كه شما نميشناسيد.

۷۲. بهترين و بدترين خصوصيتى كه از خودت سراغ دارى؟

ميدونم كه منصفم و ذاتا مهربونم، همينطور متاسفانه يكم زود به خودم ميگيرم و يه وقتايى درست به حرف ملت گوش نكرده جوش ميآرم كه خوب بده ديگه، نبايد بكنم

۷۳. به عنوان كسى كه از عصر «۳۶۰» و «مسنجر» و «بلاگفا» تا عصر «اينستاگرام» و «تلگرام» رو تجربه كرده، براى خواننده هاى اين مصاحبه كه احتمالاً سن خيلى هايشون به اون دوران اول قد نده، از تفاوت هاى فضاى مجازى بگو. به نظرت اين پيشرفت تكنولوژى و زياد شدن امكانات، كيفيت رو هم بالا برده؟!

قابل مقايسه نيست اصلاً! همون اوایل كه من با جادوگرانى ها رفيق شده بودم و آى دى ياهو مسنجر رد و بدل كرده بوديم، اصلاً چيزى به اسم اس ام اس هنوز وجود نداشت! خيلى از بچه ها حتى گوشى نداشتن، مثلاً به هم ميگفتيم هفته ديگه پنج شنبه فلان ساعت آن شو! بعد خودمون يادمون ميرفت (☺)!!!! سيصد و شصت رو كه نگو، چه خز و خيل هاىي بوديم ما مرلىنى! خوشحالم كه اون دوران گذشت و دسترسى به اطلاعات و همدىگه انقدر آسون تر شده. ملت قدر بدونيد و درست ازش استفاده كنيد!

۷۴. اين سوال رو از دل سوال ۴۰ كندم و جدا مطرح كردم كه كلى تر از جادوگران باشه... نظرت در مورد اين گرايش به مينيمال شدن همه چيز چيه؟ از رول هاى جادوگران بگير تا همه گير شدن يك شبكه اجتماعى مثل توييتر كه مبناش خلاصه بودنه. جالبيش اينه كه الان كانال هاى تلگرام كه يه جورايى جايجزين وبلاگ هاى قديمى شدن، محدوديت توييتر رو ندارن اما به صورت خودجوش ديگه خبرى از اون پست هاى بلندبالاى وبلاگى نيست و نهايتاً هر پستشون در سه خط خلاصه شده. چرا ديگه به اون شكل كسى حوصله خوند و نوشتن رو نداره؟ اين گرايش از كجا نشأت مى گيره و به نظرت مثبت يا منفى؟

مينيماليسم يه ابزار شده كه هر چيز رو به فشر و سيع ترى مرتبط ميكنه و مخاطب رو بسط ميده. مثلاً سابق منى كه تو اين سايت بودم، خوره كتاب و تشنهى خوندن بودم و لذت ميبردم از پست دو صفحه اى. الآن كسى كه حتى يك كوچولو حوصله خوندن داره هم اينجا هست و خوب اون رو هم بايد خوشحال نگه داشت. و خوب استخر بزرگ تر شده، انقدر چيز واسه سرگرم شدن هست كه فرد ديگه دوساعت وقتش رو نميذاره پاى جادوگران، نيم ساعتش رو ميذاره. نظرم هم اينه كه من كار خودم رو ميكنم، جورى كه لذت مى برم مينويسم و ميخونم، و هر كس ديگه هم بايد دقيقاً هر جور كه لذت ميبره بكنه.

۷۵. چند وقت يك بار يك نفر پيداش مى شه و يك بار توى پيخ به چندتا عضو، يك بار توى نحوه و يك بار توى بليط، اعضاى سايت رو متهم به ديوونگى مى كنه كه دارن با اين شخصيت ها زندگى مى كنن و وقتشون رو پاى اين سايت مى دارن. چه جوابى به اين اتهام ها دارى؟ به نظرت واقعا اعضاى اين سايت آدم اى عجيب و غريبى هستن؟

معلومه که عجیب و غریب! بده مگه؟ بنده خودم با افتخار در قالب معیارها و استاندارد های این فرد نمیگنجم و خیلی هم خوشحالم. زندگی بعد از کار و خوردن خوابیدن، چیه به جز سرگرمی و تفریح؟ از قول من به این افراد میتونین بگین بیا حالت رو یکن بابا نمیخوای هم نیا خب

به پایان نزدیک می‌شیم...

۷۶. چه سوالی از قلم افتاد؟ پرس و جواب بده.

چطور روت میشه... — —

۷۷. نظرت در مورد مصاحبه؟ پیشنهادی برای بهتر شدن مصاحبه‌ها داری؟ به شدیدترین نحو ممکن تقدم کن!

خیلی روند خوبی داشت، از سین جیم های شخصی، بعد هری پاتری، سایت و سلیقه. سوال های خوبی هم پرسیده بودی. آسلام رو هم زیاد به خطر ننداخته بودی.

۷۸. پیشنهادت برای مهمون بعدی؟ (البته مهمون بعدی انتخاب شده ... برای دو تا بعدی رو بگو! ساحره جوان باشه ترجیحا) پیرو چروکه

مثل خودم، و مرد هم هست، کریچر رو بیار اگه وقتی دامبل بود نیاوردنش. چون هر کی دیگه به ذهن من اومد، اومده بود

۷۹. کلام آخر ...

زیاد حرف زدم گلوم خشک شد. تو هم که نامردی نکردی تا من رفته بودم بالا منبر همه نوشیدنی کراهای ها رو زدی تو رگ. پاشو

برو واسه مهمون لااقل یک عدد جای تازه جوش کهنه دم بیار :war: